

سیر تاریخی نظریه انسداد و تاثیر آن در فرایند استنباط فقهی

صدیقه بویری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۵

محمدوفا درویش پور^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۴

هرمز اسدی کوه باد^۳

چکیده:

هدف از بررسی موضوع «دلیل انسداد» این مطلب است که آیا همانگونه که «ظن خاص» حجت است، «ظن عام» هم حجت است یا خیر؟ در صورتیکه ظن عام حجت باشد مجتهد از دایره بزرگتری نسبت به ادله برخوردار است. اگر چه امروزه در بین اصولیین کسی قائل به حجیت ظن مطلق نیست و به نوعی از گذشته تا به حال «انسدادی‌ها» خود در عمل «انفتاحی» بوده‌اند. که در عصر معاصر فقط حضرت آیت الله شبیری زنجانی است که طرفدار نظریه انسداد است که در واقع وقتی ایشان به ادله انسداد و عمل به ظن عام می‌رسد، به شکل انفتاحی عمل می‌کند که در این تحقیق بررسی می‌شود. اما بررسی ادله انسداد از جهت علمی دارای ارزش و ذهن پژوهشگر را ارتقا می‌بخشد تا در مواجهه با ادله مختلف چگونه بتواند استنباط کند اگر چه فواید کاربردی مختصری نیز دارد که در این تحقیق بدان می‌پردازیم.

رویکرد این تحقیق بررسی آثار و نوشتجات علمای اصولی در قرون مختلف و از پیدایش علم اصول در نزد شیعه تا به امروز است. طرفداران جدی نظریه دلیل انسداد مرحوم ابن قبه در قرن چهارم (ابوجعفر محمد بن عبدالرحمان بن قبه رازی، معروف به ابن قبه رازی متکلم امامی) و میرزای قمی (میرزا ابوالقاسم بن حسن معروف به «میرزای قمی») صاحب آثار مختلف اصولی و فقهی در قرن دوازدهم بوده‌اند. و شیخ انصاری به شکل بسیار عالمانه و مفصل تحت عنوان دلیل انسداد آن را به خوبی پردازش کرده است.

کلمات کلیدی: انسداد، ظن مطلق، انسداد باب علم و انسداد باب علمی

^۱ دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران،

sadegheh.boyeri1401@gmail.com

^۲ استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران (نویسنده مسئول)،

^۳ استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران،

asadi.koohbad@gmail.com

«انسدادی»ها کسانی هستند که قائلند راه تحصیل علم و علمی (کلیه ظنون) به احکام شرعی در زمان غیبت معصوم (ع) نسبت بسته است که در مقابل «انفتاحی»ها خلاف آن را فکر می کنند. این موضوع فقط در کتب اصولیین متأخر مطرح شده است و در منابع اصولی متقدمین چیزی نیست. و آنچه موجود است فقط بحث از حجیت خبر واحد (ظن خاص) هست که در آنجا ادله حجیت و اثبات کامل مطرح شده و به عنوان یک دلیل برای کشف حکم شرعی در فقه از آن استفاده می کنند.

اما همه علما در موضوع مسائل اعتقادی «انفتاحی» هستند و معتقد هستند در همه ازمنه راه بدست آوردن علم و یقین باز است و اختلافی ندارند. و اینکه در زمان معصوم (ع) نیز هیچ اختلافی در بدست آوردن علم و علمی ندارند. آنچه اختلاف دارند مربوط به کشف حکم شرعی فرعی در زمان غیبت معصوم است که برخی می گویند راه تحصیل علم و علمی باز است و برخی می گویند: بسته است.

مشهور و نگارنده قائل به انفتاح راه علمی هستند اگر چه راه علم نسبت به بیشتر احکام بسته است و در مقابل افرادی مانند محقق قمی و پیروان او (که تعدادشان کم است) قائل به انسداد راه تحصیل علم و علمی هستند که اصطلاحاً به آنها «انسدادی» می گویند. به بیان دیگر: انسدادی ها راه های قطعی و علمی (ظنون معتبر) را برای دستیابی به احکام شرعی بسته می دانند.

نظریه انسداد باب علم و علمی، از دیرباز مورد توجه اصولیان بوده است. بزرگانی همچون میرزای قمی و از میان متأخرین، آیات سید محمد روحانی و شبیری زنجانی را می توان از پیروان مشهور این نظریه برشمرد. بسیاری از قائلین به این نظریه البته از آنجا که جو غالب محافل فقهی و اصولی برخلاف آن است، از ابراز آن استنکاف می کنند. باری، با تشکیل حکومت اسلامی و کاربردی شدن هر چه بیشتر دانش های فقه و اصول فقه، به نظر می رسد هر روز طرفداران این نظریه افزون گردند.

قائلین به نظریه انسداد باب علم و علمی را در فهم دین منسد می دانند. و در مراجعه به ظن، هر چه دایره این ظن گسترده تر باشد، فقیه از دلایل بیشتری برای استنباط حکم شرعی برخوردار است. آن عالم اصولی که ظن مطلق را می پذیرد بدون شک رویکرد متفاوتی با دیگر عالمی که آن را نمی پذیرد، دارد. اما به دلیل اینکه نظریه انسداد یک نظریه در بین اصولیین است و برای مخالفت با مشهور اصولیین جسارت خاصی لازم است، به همین دلیل کمتر بدان پرداخته و در آن تدقیق شده است. به عنوان مثال، صاحبان این نظریه هیچ گاه از این بحث نکرده اند که روایت ظنی السند غیرحجت، چه رجحانی بر سیره عقلانی معاصر و مظنون دارد که به اولی عمل کرده و از عمل به مقتضای دومی سرباز می زنند؛ یا در صورت تعارض دو روایتی که سند اولی، به جهتی از جهات توثیق ظنی، مظنون است و دلالت دومی به جهتی مانند مطابقت با فتوای مشهور، ظنی است، دلالی بر سندی مقدم است یا اینکه با یکدیگر تعارض می کنند؟ به طور کلی، قائلین به انسداد، به جهت اینکه همواره جریان مغلوب در حوزه های علمیه بوده اند، پیوسته ظنونشان را منحصرأ از ادله ای کسب

می‌کرده‌اند که انفتاحیون قائل به حجیت ظنی آن‌ها بوده‌اند. به‌عنوان مثال، ایشان هیچ‌گاه سیره عقلا معاصر و مظنون را به‌عنوان یکی از اسباب تولید ظن به رسمیت نشناخته و از تعارض آن با روایت ظنی‌السند غیرحجت، سخن نگفته‌اند.

منقح‌ترین و استدلالی‌ترین بحث در خصوص دلیل انسداد و حجیت مطلق ظنون را همانگونه که گفتیم شیخ اعظم انصاری دارند که در این تحقیق ضمن واکاوی مطالب ایشان نظرات دیگر اصولیین و بررسی نظرات ابن‌قبه، میرزای شیرازی و متاخرین (آیت‌الله شبیری زنجانی) به مبانی و ادله موافقین و مخالفین می‌پردازیم و در نهایت نظر خودمان را در فصل آخر ضمن برشمردن نتیجه و پیشنهاد این تحقیق، بیان خواهیم کرد.

لذا این تحقیق حول محور آرا موافقان و مخالفان نظریه انسداد خواهد بود که به تفصیل بررسی می‌گردد.

اهداف:

هدف از تحقیق، بررسی «نظریه انسداد» در کلام فقهای امامیه در استنباط احکام شرعی است. اینکه در زمان غیبت به دلیل کوتاه بودن دست مجتهد از دامن پر فیض امام معصوم (ع) تکلیف در عمل به احکام چیست؟

سوالات:

در این تحقیق به دنبال رسیدن به یک هدف کلی هستیم و آن این است که ثمره پذیرفتن قول به انسداد یا انفتاح چه تاثیری بر استنباط احکام شرعی فرعی دارد؟

که در قالب پرسش‌های کلی زیر مباحث این تحقیق بررسی می‌شود:

۱. سیر تاریخی شکل‌گیری و تطور نظریه انسداد، چیست؟
 ۲. نظریه انسداد باب علم چه تأثیراتی در فرایند استنباط احکام فقهی دارد؟
 ۳. دستاوردهای پذیرش یا عدم پذیرش نظریه انسداد چیست؟
- بدون شک تمام این تحقیق حول پاسخ به این پرسش‌ها دارد که در ادامه به تفصیل به آن پاسخ داده می‌شود.

فرضیه‌ها

- ۱- انسداد باب علم در استنباط احکام فقهی باعث تلاش مجتهدین برای یافتن روشهای منطقی و علمی برای به دست آوردن احکام فقهی شده است.
- ۲- پذیرش نظریه انسداد باعث شده، که ظن مطلق حجیت پیدا کند.
- ۳- عدم پذیرش نظریه انسداد باعث می‌شود اطمینان عرفی جای‌گزین علم شود.

با توجه به انسداد باب علم و حوادث و وقایعی که بعد از عصر غیبت پیش آمده، نتیجه این بحث در پویای فقه مفید و مؤثر می باشد. بدین صورت که قائل شدن به هر کدام از دو نظریه باعث می شود تا مجتهد نسبت به ادله نقلی چگونه ترتیب اثر دهد. و آنگاه در بیان حکم شرعی فرعی به کدام یک از احکام (حرمت، وجوب، مستحب، مکروه و اباحه) خواهد رسید.

پس اگر ما مطلق ظنون را مثل ظن خاص حجت بدانیم، آن وقت مکلف در مواجهه با مواردی که دچار شک در تکلیف می شود، از دایره ادله بیشتری برخوردار خواهد بود. و به هنگام مطلق شک! نیازمند تحقیق و بررسی نخواهد بود. (که این موضوع را نیز مفصل واکاوی کرده ایم و بطلان آن را در جای خود ثابت کرده ایم. زیرا به هنگام شک به مجرد ظن - چه ظن خاص و یا ظن عام - عمل نمی کنیم و باید تحقیق و بررسی کنیم)

پس توجه به ظن عام در جایی است که ما علم (قطع) و یا نص خاص نداریم. و آن موقع نوبت به ظن عام می رسد که می بایست با توجه به فهم از سایر اصول پذیرفته شده بعد از فحوص و جستجو باشد.

تاریخچه مطالعاتی:

برای فهم تحول در اصول فقه ابتدا می بایست تحول فقه را فهمید. زیرا اصول فقه یک ابزار بسیار قدرتمند برای استنتاج نتایج فقهی است که بدون شناخت آن، نتیجه ای در فقه حاصل نمی شود. لذا بسیار مختصر سیر تحول فقه را بیان می کنیم که همانا علمای علم فقه، خود اصولیین بنامی بوده اند و این دو از هم جدا نیست و بعد تاز یخچه این بحث را در همین قسمت تقدیم می کنیم.

فقه شیعه به لحاظ تاریخ، خیزش ها و تحولات بسیاری را پشت سر گذاشته است. سرآغاز مهم ترین تحولات را می توان به عصر شیخ مفید، سید مرتضی و به ویژه شیخ طوسی بازگرداند. به کارگیری روش عقل گرایانه و استدلالی در استنباط احکام فقهی را اغلب به عنوان برجسته ترین دستاورد شیخ طوسی در تاریخ فقه شیعی می شناسند. پیش از شیخ طوسی روش حدیث گرایانه بر اندیشه فقهی شیعیان غالب بود. شیخ طوسی با گشودن باب اجتهاد در کتاب «المبسوط» به استنباط احکام از روایات بر اساس قواعد اصولی پرداخت و تأثیر عمیقی بر سیر تاریخی فقه شیعه گذاشت. تا پیش از شیخ طوسی دو جریان عمده در فقه غالب بودند؛ فقه اصحاب حدیث (شیخ کلینی، شیخ صدوق) فقه متکلمان (ابن ابی عقیل، شیخ مفید، سید مرتضی). شیخ طوسی در فقه پلی میان این دو جریان زده و تحولی عظیم در فقه شیعی ایجاد کرد. «شیخ طوسی، اولین بار به طور وسیع به تفریع و تطبیق فروع بر اصول پرداخت و فقه اجتهادی را عملاً به کار گرفت و به کمال رسانید.» او هم از ظاهر احادیث و هم ادله ی عقلی استفاده برد و اجماع طائفه ی امامیه را مشروط بر کاشف بودن از قول معصوم معتبر دانسته و به آن استدلال کرد. مهم ترین منابع علوم نقلی (علوم حدیث، فقه و اصول، تفسیر و کلام) در شیعه از آثار و تألیفات شیخ طوسی است. روش او تا مدت ها بدون رقیب در میان فقهای شیعه به کار گرفته شد و حتی آرای فقهی او نیز مورد قبول علما بود.

با غلبه ی رویکرد شیخ و با حرمت بسیاری که شاگردان و معاصران او برایش قائل بودند، کسی جسارت مخالفت با نظریات او را نداشت، به گونه ای که برخی حکم به انسداد و توقف در تفکر اصولی در دوران پس از شیخ داده‌اند، تا اینکه ابن‌ادریس باب اعتراض بر او را گشود. «شیخ الطائفه طوسی جهش و تحولی شگرف در فقه امامیه به وجود آورد که آثار آن در تألیفات فقهای بعد از او تا امروز مشهود است و در عین حال، بنا به عواملی، روند تکاملی فقه شیعه مدتی پس از شیخ، دچار وقفه و رکود شد. یکی از عوامل مهم رکود نسبی فقه و اجتهاد پس از شیخ طوسی، جاذبه شخصیتی شیخ و نفوذ آرای وی در عمق ضمیر شاگردان و علمای پس از او محسوب می‌شود...

اگر عظمت فقهایی چون شیخ طوسی، صاحب جواهر و شیخ انصاری موجب شود فقهای دیگر جرأت و جسارت اجتهاد و اظهار نظر در مقابل آرای آنان را پیدا نکنند مسلماً رکود، ایستایی و انسداد فقه را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا تمام توان فقها صرف فهم رأی پیشینیان می‌شود و کمتر به نوآوری و ابداع روش‌های جدید فقاقت و استنباط روی می‌آورند.» در پیشکسوت بودن شیخ طوسی در جمع بین اخبار متناقض و رفع اختلاف و تعارض از آنها و ایجاد سازگاری و توافق بین آنها تردیدی نیست. مهم‌ترین کتب فقهی او «النهایه فی مجردالفقه»، «المبسوط الکبیر» و «الخلافا» در فقه تطبیقی بین مذاهب اسلامی است. او با تألیف کتاب‌هایی چون تهذیب و استبصار، مبسوط، نهاییه و خلاف، تاریخ فقه جعفری را دچار تحولی بنیادین کرد. کتاب خلاف، نوآوری در فقه تطبیقی و مقایسه‌ای دانسته شده است.

اصغری، مهاجری و سنایی (۱۳۹۳) مقاله ای از دروس خارج فقه شیبیری زنجانی، تحت عنوان «انسداد از دیدگاه آیه الله العظمی شیبیری زنجانی» تنظیم نموده اند و در آن مقاله با نظر به اینکه انسداد به عنوان یکی از مسائل تأثیر گذار بر حجیت ظنون، در اصول مطرح است که با تمام بودن مقدمات آن، حجیت مطلق ظنون حاصل می‌گردد. این مقاله بعد از تعریف انسداد صغیر و کبیر، به اثبات مقدمات انسداد کبیر پرداخته و حجیت مطلق ظنون را در تمام ابواب فقهی اثبات کرده است؛ هم چنین تقریب استدلال به انسداد صغیر مطرح گردیده؛ ولی انسداد صغیر در موارد معدودی مورد پذیرش واقع شده است. در ادامه به بررسی مذهب مرحوم شیخ انصاری در بحث انسداد پرداخته و این گونه نتیجه گیری شده که هر چند عبارات شیخ در رسائل مختلف است و نظر ایشان واضح نیست، ولی از کتاب مکاسب استفاده می‌شود که ایشان انسدادی است و در پایان تطبیقات انسداد صغیر و انسداد کبیر بیان شده است.

ظهوری عباس (۱۳۸۸) نقدی بر «مقاله کاربرد مآخذ فقهی» علیرضا فیض نوشت. او که مقاله خود را با نگرش افتتاحی نوشته بود نخست نظریه انسداد را بررسی کرده است. و می‌نویسد عمده ترین مقدمه دلیل انسداد اثبات ناگشوده بودن باب علم و علمی است و آقای دکتر فیض در مقاله خود عهده دار اثبات این مهم بوده و محور مطلب او رد حجیت خبر واحد و ظواهر کتاب است و هدف او به کرسی نشان دادن حجیت مطلق ظن می‌باشد و این کار را خدمت به عالم فقه و مشکل گشای بسیاری از مباحث اقتصادی و سیاسی دانسته است.

ظهوری می‌نویسد که: «دور از هر گونه مبالغه گویی، نقاط خدشه پذیر و قابل نقد این مقاله بسیار است.» سپس می‌گوید: «آقای دکتر فیض در بخش آغازین سخن خود به سراغ اثبات یکی از مهمترین مقدمات دلیل انسداد، یعنی انسداد باب علم و علمی رفته و به منظور اثبات آن می‌گوید، سنت یکی از مآخذ فقه و پس از کتاب از مهمترین مآخذ به شمار می‌

رود، ولی متأسفانه در دست ما نیست و ما در واقع در اکثر قریب به کل مباحث فقهی، راه علم و علمی به سنت نداریم. و در ادامه پا فراتر می نهد و اصل ظنی بودن مفاد اخبار را زیر سوال برده و بر این مدعا چنین استدلال می کند:

«دست‌های خیانتکاری که در اخبار رفته و دسیسه های ناروایی که در اخبار شده، و جعل و وضع و خلق و اختلاف و دروغ پردازیها و دروغکاریها که به وسیله دشمنان در این اخبار به عمل آمده، چنان ضعف و سستی در آنها و شک و تردید در ما بوجود آورده که راه ظن را هم بروی ما بسته است.»

ظهوری این نظر را از آقای فیض عجیب و غریب می داند و سپس ویژگیهای حدیث و حدیث نگاران را به طور مبسوط بیان می کند و بعد از آن می نویسد با توجه به نکات یاد شده آیا می توان ادعا کرد که اکثر روایات نه تنها علم آور نیستند، بلکه ظنی هم نیستند. سپس ظهوری دلایل حجیت خبر واحد را می نویسد و اشاره می نماید که آقای فیض متعرض ظن نوعی شده و بر راه یافتن آن در کلمات اصول اشکال کرده و جواب ظهوری به این اشکال آن است که، این ایراد ناشی از توجه نداشتن از فلسفه جعل اصطلاح ظن نوعی در قاموس اصولیان است. و در پایان هم به ایراد فیض نسبت به انحلال علم اجمالی پاسخ می گوید.

فیض، علیرضا (۱۳۸۸) در مقاله ای تحت عنوان «کاربرد مآخذ فقهی» نخست به لزوم تهذیب فقه موجود پرداخته است سپس به روایات مجعول در جوامع روایی اشاره نموده است و آنگاه به سنت، به عنوان یکی از مآخذ فقهی، پرداخته و نتیجه گرفته که خبر واحد حجیت ندارد و ادله ای که برای حجیت آن اقامه می شود علم آور نیستند. در ادامه، انسداد باب علم و حجیت مطلق باب ظن را مورد بحث و تایید قرار داده است. و لزوم اهمیت دادن به دلیل انسداد را مورد بررسی قرار داده است.

ندری، عباس (۱۳۸۸) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «دلیل انسداد و بررسی ثمرات و انتقاداتی که بر آن مترتب است» می نویسد: برای رسیدن به این هدف، نخست باید سراغ ظنون و امارات رفت چون ظنون و طرق بستر جریان دلیل انسدادند. و معتقد است که در این زمینه باید به طور مبسوط بحث نمود و به سوالاتی از قبیل:

تعریف لغوی و اصطلاحی ظن چیست؟ انواع آن کدامند؟ آیا حجیت دارد یا نه؟ در صورت حجیت، حجیت آن از باب کشف است یا حکومت؟ و این ظنون چه نقشی در جریان انسداد دارند؟

در یک بخش به این سوالات پاسخ داده و در بخش دیگر تحقیقی در نفس دلیل انسداد صورت گرفته؛ می نویسد: «دلیل انسداد یکی از مباحث و اصطلاحات اصولی است که سابقه طرح آن در اصول به تدوین و تاسیس علم اصول می رسد حجیت آن بنا بر نقل بسیاری از بزرگان از باب حکومت است و در تعداد مقدمات آن اختلاف شده اما آنچه که بیشتر بزرگان بر آن اتفاق نظر دارند چهار مقدمه است. و نتیجه آن حجیت مطلق ظنون است و در فروع دین کاربرد خواهد داشت نه در اصول دین و نه در اصول فقه.»

امیدی فرد، عبدالله، (۱۳۷۹) در تحقیقی با عنوان «نظریه انسداد و منزلت عقل» پس از تعریف دو اصطلاح انسداد و انفتاح و بیان نظریه انسدادیون و انفتاحیون و نتیجه گیری آنان می نویسد: «در تحقیق خود نقاط مشترک و کاستی های هر دو طریق را یا دآور شده است و راهکاری دیگر ارائه می دهد» و با ذکر سئوالاتی از این قبیل: که چرا با آغاز دوره غیبت کبری تحصیل یقین و علم در احکام شرعی جای خود را به ظن و گمان سپرده است؟ و آیا راه بدست آوردن یقین و علم در احکام شرعی جای خود را به ظن و گمان داده است؟ قبل از پاسخ دادن به سوالات و بیان نظریه انسداد به بیان سه نظریه موجود در مورد انسداد و انفتاح باب علم و علمی می پردازد سپس می گوید:

«هدف و غرض این مقاله بررسی و ارزشیابی یکی از مهمترین ادله قائلین به انسداد باب علم و علمی است که معروف به «دلیل انسداد» می باشد. و می نویسد که در تقریر آن اختلاف زیادی به چشم میخورد که سوای این اختلاف، برهان انسداد زمانی از ارزش علمی برخوردار است که پایه و مقدمات آن بر اساس محکم پی ریزی شود و سپس هر یک از مقدمات را مورد بحث و بررسی قرار می دهد، و در آخر سه جهت از نتایج را مورد بحث قرار می دهد:

۱. کشف یا حکومت؟

۲. نتیجه، مطلق است یا مهمل؟

۳. ظن به طریق، یا به واقع، یا به هر دو؟

و جواب سه نظر را بیان می کند. سپس دلیل انسداد را ارزیابی می کند. و در این ارزیابی این سوال را مطرح می نماید که چه چیزی باعث مطرح شدن نظریه انسداد شده است؟ در واقع طرح مشکل نموده و جواب دانشمندان را در این زمینه آورده است و در آخر هم به نتیجه گیری پرداخته است که:

- احکام شرع فقط در محدوده وجوب، حرمت، استحباب و کراهت قرار دارد.
- قطع و یقین یا ظن و گمان به حکمی دلیل نمی شود که حتما حکم الله واقعی هم همان باشد.
- نحوه تبلیغ احکام اسلامی در همه دوره ها یکسان بوده است. نتیجه آنکه عقل به ما حکم می کند که در این دوره هم ما به همین منابع موجود برای استخراج و استنباط احکام الهی مراجعه کنیم.

نظریه انسداد:

بسته بودن راه تحصیل علم و علمی (ظن خاص) به احکام شرعی، مقابل انفتاح را انسداد میگویند که از عناوینی است که در کتاب های اصولی متأخر طرح شده و از آن در علم اصول و در قسمت بحث حجیت خبر واحد سخن رفته است.

راه به دست آوردن علم و یقین در مسائل اعتقادی در همه زمانها باز است. همچنین راه علم و علمی به احکام شرعی فرعی در زمان حضور معصومان علیهم السلام؛ لیکن در زمان غیبت، در انسداد یا انفتاح راه تحصیل علم و علمی به احکام شرعی فرعی اختلاف است. مشهور اصولیان قائل به انفتاح راه علمی اند؛ هر چند راه علم را به بیشتر احکام بسته می دانند.

ظن مطلق: ظن مطلق، ظنی است که دلیل حجیتش ظن را «بما هو ظن» حجت می‌کند و خصوصیتی از حیث مورد یا طریق ندارد و لذا این ظن در هر موردی از هر راهی حاصل شود حجت خواهد بود مگر راه‌هایی مثل قیاس که شارع از آنها منع کرده است.

نظر مشهور اصولیون

مشهور اصولیان قائل به انفتاح راه علمی‌اند؛ هر چند راه علم را به بیشتر احکام بسته می‌دانند. برخی، مانند میرزای قمی و پیروان او به انسداد راه تحصیل علم و علمی معتقدند؛ از این رو، آنان را «انسدادی» نامیده‌اند. (اصطلاحات الاصول؛ مشکینی، علی، ج ۱ ص ۸۸)

در اصطلاح اصولی، انسداد به معنای بسته بودن راه علم و علمی به احکام شرعی به روی مکلفان در عصر غیبت است؛ به بیان دیگر، راه‌های قطعی و علمی (ظنی معتبر) دست یابی به احکام شرعی، بر مکلفان بسته است.

درباره احکام اعتقادی و اصول عقاید، هم چون شناخت خداوند و صفات او و شناخت پیامبران علیه‌السلام، همه علمای اصول معتقد به انفتاح هستند؛ بنابراین، بحث انسداد باب علم و انفتاح آن فقط در مورد احکام شرعی فرعی مطرح است. (مشکینی، علی، ج ۱ ص ۸۸)

(د) چند دیدگاه درباره انسداد

درباره انسداد، سه دیدگاه وجود دارد:

۱. انفتاح باب علم به احکام شرعی؛ دیدگاه «سید مرتضی» و پیروان او که به آن‌ها «انفتاحیون حقیقی» می‌گویند این است که نسبت به بیشتر احکام شرعی، باب علم باز است؛

۲. انسداد باب علم و انفتاح باب علمی؛ دیدگاه مشهور اصولیون این است که باب علمی (ظن خاص) باز است و به همین خاطر به بحث از حجیت ظن مطلق نیاز نیست. این گروه را «انفتاحیون حکمی» می‌نامند؛

۳. انسداد باب علم و علمی؛ گروهی از اصولیون متاخر، هم چون مرحوم «میرزای قمی» و اصحاب او، طرفدار انسداد باب علم و علمی بوده و به حجیت مطلق ظن اعتقاد دارند. این گروه را «انسدادیون حقیقی» می‌نامند. (فوائد الاصول، نائینی، محمد حسین، ج ۳، ص ۱۴۳. و تهذیب الاصول، خمینی، روح الله، ج ۲، ص ۷. و «دروس فی علم الاصول»، صدر، محمد باقر، ج ۲، ص ۱۶۹. و «فوائد الاصول»، انصاری، مرتضی بن محمد امین، ج ۱، ص ۱۰۸.)

اثبات نظریه انسداد برای این است که بگوئیم «ظن مطلق» حجت است یا نه؟^۵

لذا ناچاریم تا در این مطلب موضوع ظن مطلق را منقح کنیم و مباحث زیر مجموعه آن را قدری توضیح دهیم.

تمام بودن دلیل انسداد، بر تحقق مقدماتی (مقدمات انسداد) مبتنی است^۶ که عبارتند از: ۱. علم اجمالی به وجود احکام واقعی بسیار در شرع مقدس و نیز مکلف بودن به آن‌ها ۲. بسته بودن باب علم و علمی، نسبت به بسیاری از احکام و تکالیف شرعی ۳. عدم جواز سهل انگاری نسبت به تکالیف واقعی و امثال آن‌ها ۴. این مقدمه در سه بخش بیان می‌شود:

الف) عدم وجوب احتیاط تام؛ زیرا یا سبب هرج و مرج و اختلال نظام می‌شود یا باعث عسر و حرج می‌گردد

ب) عدم جواز رجوع ابتدائی به اصول عملیه

ج) عدم جواز عمل مجتهد به فتوای مجتهدی دیگر. (اصول فقه، مظفر، محمدرضا، ج ۲ ص ۲۸)

۵. اکنون که احتیاط واجب نشد، اگر به موهومات و مشکوکات عمل گردد و مضمونات کنار گذاشته شود ترجیح مرجوح بر راجح لازم می‌آید که قبیح است؛ بنابراین، عقل به طور مستقل حکم می‌کند که باید نسبت به تکالیف معلوم بالاجمال، اطاعت ظنی کرد؛ در نتیجه، مطلق ظن حجیت می‌یابد.

تعریف ظن مطلق

ظن مطلق، ظنی است که هیچ دلیل معتبر خاصی بر اعتبارش وجود ندارد. و تنها دلیل بر حجیتش، انسداد باب علم است. و عمل به ظن مطلق جایز نیست زیرا دلیل بر حجیت ظن مطلق، انسداد باب علم است و حجیت آن تنها در زمان تعدد علم می‌باشد، تا زمانی که ما تمکن از علم داریم، عمل به چنین ظنی جایز نمی‌باشد. انسدادیون طرفدار حجیت مطلق ظنون معتبره هستند یعنی هر ظنی از هر راهی که حاصل شود (به استثنای ظنون باطله مثل: قیاس ...) حجت است. و این مدعا را با دلیل انسداد ثابت می‌کنند. اما مشهور علما قائل به حجیت ظن مطلق نیستند. چرا که می‌گویند:

^۵ مباحث مطلب دوم برگرفته از: اصول فقه؛ محمد رضا مظفر ج ۲ ص ۲۹ به بعد/ کفایه الاصول؛ آخوند خراسانی ص ۳۵۶ به بعد/ فرائد الاصول؛ شیخ انصاری ج ۱ ص ۱۸۳ به بعد می‌باشد

^۶ در مطلب چهارم به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

اگرچه باب علم بر روی ما بسته است و لکن باب علمی و ظنّ خاص به روی ما مفتوح است و اخبار ثقه و ظواهر کتاب می تواند معظم مشکلات ما را حل کند، و لذا نیازی به حجّیت مطلق ظنّ نداریم. (تلخیص اصول فقه؛ آلبویه علی، ج ۲ ص ۲۵ چ ۱۳۸۵ و شرح اصول استنباط؛ محمدی علی، ج ۱ ص ۴۲۲ چ ۱۳۷۱)

و چنانچه مورد نادری هم باشد که، نتوانیم از طریق باب علمی و ظنّ خاصّ حکم آن را پیدا کنیم، به اصل عملیه مراجعه می کنیم.

حجیت مطلق ظن:

موضوع در خصوص احکام شرعیّه فرعیّه است که آیا باب علم مسدود است یا مفتوح؟ (فراند الاصول؛ شیخ انصاری ج ۱ ص ۱۷۵ به بعد)

در این مقام هم نسبت به ضروریات دین از قبیل وجوب نماز و روزه و هم نسبت به ضروریات مذهب از قبیل وجوب تقیه و حرمت قیاس، باب علم در همه زمانها مفتوح است چرا که این امور به نحو تواتر در همه عصرها ثابت بوده و هست و خواهد بود.

نظرات علما

در طول تاریخ میان علماء اسلام نسبت به هشتاد درصد احکام شرعیّه فرعیّه از واجب و حرام و از احکام وضعی و تکلیفی اختلاف بوده است و به طور کلی سه نظریه در این باب مطرح است.

۱- نظر انفتاحیون حقیقی ۲- نظر انفتاحیون حکمی ۳- نظر انسدادیون حقیقی.

انفتاحیون حقیقی

نظر انفتاحیون حقیقی این است که راه علم نسبت به احکام فرعیّه در همه زمانها چه در زمان حضور معصوم و چه در زمان غیبت ایشان به روی ما باز است.

و از راه ظواهر قطعیه قرآن و اخبار متواتره و یا خبرهای واحد همراه با قرائن قطعیه می توان به حکم شرعی قطع پیدا نمود. از جمله انفتاحیون حقیقی سید مرتضی و اتباعش و نیز برخی از قدماء شیعه بودند که به زمان معصومین نزدیکتر بودند و راه علم به احکام به روی آنان باز بود.

با حفظ نکاتی که گذشت، آیا امارات ظنیّه مطلقاً حجّیت دارند (چه در زمان انفتاح باب علم و چه در زمان انسداد باب علم) یا اینکه حجّیت امارات ظنیّه مختصّ به زمان انسداد باب علم است؟

اهمّ نظرات را بررسی می‌کنیم:

الف: برخی از اصولیین قائلند که حجّیت امارات ظنیّه، مختصّ به زمان انسداد باب علم است.

ب: اکثر اصولیون؛ عقیده دارند که امارات حجّت هستند. مطلقاً چه در زمان انفتاح یا انسداد.

ج: جناب مظفر می‌فرماید: به نظر ما حق با اکثریت می‌باشد. چرا؟ به دلیل اینکه: ما که در حجّیت خبر واحد یا سایر امارات ظنیّه بحث می‌کنیم، کاری به زمان حضور یا غیبت نداریم، بلکه به طور کلی بحث می‌کنیم که آیا خبر واحد مجرد فی نفسه حجّیت دارد یا خیر، ما کاری نداریم که آیا فردی که اماره‌ای به او رسیده متمکن از تحصیل علم باشد یا نه؟ و ادله‌ای هم که دالّ بر حجّیت خبر واحدند، اطلاق دارند و مقید به فرض انسداد باب علم نیستند. بنابراین موطن حجّیت امارات اعمّ است از زمان (انسداد و انفتاح) و اختصاص به زمان انسداد ندارد. (اصول فقه؛ مظفر محمد رضا ج ۲ ص ۲۹)

اشکال کسانی که می‌گویند حجّیت امارات ظنیّه منحصر به زمان انسداد است، چه می‌باشد؟

عمده اشکال آنان این است که می‌گویند: امارات ظنیّه گاهی خطا نموده و مخالف واقع درمی‌آیند مثلاً در واقع نماز ظهر واجب بوده، لکن خبر واحد بر وجوب جمعه اقامه شده بود. در این صورت، چگونه شارع مقدّس، رجوع به امارات ظنیّه را با فرض انفتاح باب علم تجویز می‌کند؟ در حالی که گاهی عمل به اماره مستلزم تفویت (از دست دادن) واقع شده و مستلزم انداختن فرد در مفسده است و اگر اماره قائم به وجوب شود، در حالی که در واقع حرام بود و یا مستلزم تفویت مصلحت باشد در حالی که در واقع واجب بوده، در حالی که اماره بر حرمت اقامه شده و من هم ترک کردم آیا این از شارع حکیم روا می‌باشد که اجازه در تفویت واقع دهد، در حالی که تمکن از تحصیل واقع دارم؟ هرگز حاشا و کلاً.

پاسخ به اشکالات فوق

اصولیین از این اشکال پاسخ‌هایی داده‌اند و به طور کلی سه راه حلّ مطرح می‌باشد که ما در اینجا از آن راه‌ها به عنوان پاسخ از این اشکال استفاده می‌کنیم. (تلخیص فرائد الاصول؛ قلی پور گیلانی مسلم، ج ۱ ص ۶۴ چ ۱۳۷۸ و اصول فقه؛ مظفر ج ۲ ص ۴۱)

۱- راه سببیت یا موضوعیت اماره، ۲- راه مصلحت سلوکیّه.....، ۳- مسلک طریقیّت.

شکی نیست در اینکه حجیت امارات به دلایل قطعیه ثابت شد چه در فرض انسداد و چه در فرض انفتاح.

با این حساب می‌گوئیم: لابد هنگامی که اماره بر حکمی از احکام اقامه می‌شود بر طبق مؤدای آن اماره مصلحتی حادث می‌گردد به اندازه مصلحت واقع و یا بیشتر از آن و این مصلحت حادثه، تدارک می‌کند آن مصلحت واقعیه فوت شده را.

حال اگر شارع مقدس اجازه در تفویت واقع می‌داد بدون جبران ما فات قبیح بود لکن با جبران ما فات و یا با اعطاء ما زاد، چنین اذنی قبیحی ندارد.

اجتهاد و جایگاه نظریه انسداد

قبل از ورود به بحث انسداد و بیان ادله آن، ناچار هستیم جایگاه نظریه انسداد در اصول فقه شیعه و اهمیت اجتهاد را بررسی می‌کنیم.

در این قسمت دو مطلب، یکی تأثیر نظریه انسداد و دیگری اجتهاد و تقلید را پی می‌گیریم:

تأثیر نظریه انسداد:

با توجه به تمامی مباحثی که مطرح شد ممکن است مخاطب بپرسد که این نظریه انسداد چه تأثیر و جایگاهی دارد؟ و در صورت پذیرفتن یا رد چه اتفاقی می‌افتد؟ ناچار باید دیدگاه موافقان و مخالفان را بطور کلی دوباره ارزیابی کنیم تا به پاسخ برسیم.

به رغم اتفاق فقیهان در پذیرش ادله ظنی معتبر در فقه، این مسأله در اصول فقه از قدیم مورد اختلاف بوده است که آیا دلیل مسائل اصول فقهی می‌تواند ظنی باشد یا خیر؟ به دیگر سخن، اختلاف در این است که آیا ادله حجیت ظنون شامل حجیت آن برای اثبات مسائل اصول فقهی هم می‌شود یا خیر؟ این اختلاف، در میان غالب اصولی‌های پیشین، تا یک مقطع تاریخی خاص، و غالب اصولی‌های پس از آن قابل ملاحظه است.

اگر در اصول فقه، ادله ظنی را کنار بگذاریم، نتیجه منطقی آن عدم امکان استفاده از هر گونه دلالت ظنی در قرآن و سنت و نیز سند ظنی در خصوص سنت خواهد بود. این به معنای استفاده کمتر از کتاب و سنت در اصول فقه خواهد بود. البته خواهیم دید که ظاهراً مخالفان حجیت ادله ظنی در اصول فقه، به تمام این لوازم ملتزم نیستند.

در این جا، ابتدا دیدگاه مخالفان و موافقان استناد به ادله ظنی در اصول فقه را مرور می‌کنیم. سپس از چند جنبه به بررسی مسأله می‌پردازیم.

دیدگاه اصولی‌های مخالف

اصولی‌ها از قدیم به احکام ادله‌ای که در اصول فقه برای اثبات مسائل آن، به کار می‌آید، توجه کرده‌اند. سید مرتضی (ره) در مقایسه فلسفی - علمی بین فقه و اصول فقه، این مطلب را طرح می‌کند که آیا ادله ظن آور برای اثبات گزاره‌های اصولی، همانند ادله ظن آور برای اثبات گزاره‌های فقهی، در چهارچوب اماره‌های مخصوص، حجت است یا خیر؟ پاسخ ایشان این است که امکان حجیت ظن در مسائل اصولی، همچون مسائل فقهی وجود دارد؛ ولی این امکان در هیچ مسأله اصولی، جامه عمل و وقوع نپوشیده است. به نظر وی، دلیل عدم وقوع این است که همچون اصول عقاید، ادله در اصول فقه، علم آور هستند. ظن در جایی راه پیدا می‌کند که راهی به علم نباشد. همچنین، در مسائل اصول فقه دلیل قطعی تعبدی بر عمل به ظن وجود ندارد. در فقه هم اگر کسی ظن را حجت بداند، باید برای آن دلیل قطعی تعبدی اقامه کند. شاهد دیگر این که مصوبه ادعای تصویب در اجتهاد را فقط در مسائل فقهی قائل شده‌اند؛ اما در مسائل اصول فقهی کسی به تصویب قائل نیست. (علم الهدی، الذریعة الی اصول الشریعة، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۲۵ و ۲)

از سخن بالا چنین بر می‌آید که ادله اصول فقه باید علم آور باشد و نباید در اصول فقه به ادله ظنی اعتماد کرد. همین مطلب را می‌توان با تمثیل مشخص به خبر واحد، در سخنی از محقق حلی (ره) سراغ گرفت. وی در رد استدلال به حدیث «دع ما یریبک الی ما لایریبک» (بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ۱۳۹۹ه.ق، ج ۱، ص ۳۳۱)، برای اثبات وجوب احتیاط، می‌گوید: «و الجواب عن الحدیث ان نقول: هو خبر واحد لانعمل بمثله فی مسائل الاصول». (المحقق الحلی، معارج الاصول، ۱۴۰۳ه.ق، ص ۳(۲۱۶) جواب آن که این حدیث خبر واحد است و در مسائل اصولی به مثل خبر واحد عمل نمی‌کنیم.)

دیدگاه اصولی‌های موافق

اما اصولی‌های متأخرتر، در نوع ادله به لحاظ ظنی یا قطعی بودن، تفاوتی میان مباحث اصولی و فقهی نمی‌بینند. میرزای قمی (ره) یکی از کسانی است که به این عدم تفاوت تصریح می‌کند: «لا فرق بین مسائل اصول الفقه و فروع فی جواز البناء علی الظن و انه لا دلیل علی اشتراط القطع فی الاصول». (قمی، قوانین الاصول، بی تا، ص ۲۲۸، سطر ۲۵)، تفاوتی میان مسائل اصول فقه و فروع فقه در جواز اعتماد بر ظن نیست و هیچ دلیلی بر لزوم قطع در اصول فقه وجود ندارد. نویسنده دقیق النظر «هدایه المسترشدین» این مطلب را با توضیح بیشتری بیان کرده است: «منع اشتراط القطع فی مسائل اصول الفقه... کیف و منا ادلتهم فی مسائل الاصول علی الظن کمسائل الفقه. غایة الامر اعتبار انتهاء الظن فیها الی یقین و هو معتبر فی الفقه ایضاً. نعم انتهاء المسائل الفقهیه الی القطع انما یکون فی علم الاصول و اما المسائل الاصولیه فهی تنتهی الی القطع فی ذلك الفن دون غیره فلا بد ان یکون فی جملة مسائلها مسأله قطعیه یکون الاتکال فی الظنون المتعلقة بسائر المسائل علیها (رازی نجفی اصفهانی، ۱۴۲۱ه.ق، ج ۳، ص ۴۶۷) به گفته وی «شرط قطع در مسائل اصول فقه پذیرفتنی نیست...، در حالی که غالب ادله اصولی‌ها در مسائل اصول فقه همانند مسائل فقهی، ظنی است. آنچه پذیرفتنی است این که باید ظنون اصولی به یقین منتهی و مبتنی گردند؛ امری که در مسائل فقه هم جاری است. آری، بنا کردن مسائل فقهی به قطع در دانش اصول فقه صورت می‌گیرد. اما مسائل اصولی، در خود اصول فقه به قطع مبتنی می‌شوند، نه در

دانش دیگری. از این رو ضرورت دارد در مباحث اصول فقهی مسأله‌ای قطع آور وجود داشته باشد تا ظن‌های متعلق به بقیه مسائل اصول فقه، به آن مسأله قطعی متکی گردد.» شیخ انصاری (ره) نیز ضمن اشاره به سخن پیش گفته از محقق حلی، عدم اکتفای به خبر واحد در اصول فقه را نمی‌پذیرد. (انصاری، فرائد الاصول، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۲)

به نظر می‌رسد که دست کم از دوره میرزای قمی تا کنون این مطلب در میان اصولی‌ها مسلم شده است که در مسائل اصول فقهی، همانند مسائل فقهی، ظن قابل اعتبار است؛ خواه از قبیل ظنون خاص باشد مانند خبر واحد، یا ظن مطلق حاصل از تمام دانستن دلیل انسداد. محقق عراقی در این باره می‌نویسد: «لم یفرق احد ممن یقول بحجیة خبر الواحد و الظهورات اللفظیة بین المسائل الفرعیة و الاصولیة کالاستصحاب و نحوه...» (عراقی، نه‌ایه الافکار، ۱۴۰۵ ه.ق، ج ۳، ص ۱۲۶) هیچکس از کسانی که به حجیت خبر واحد و ظهورهای لفظی قائل هستند، بین مسائل فقهی و اصولی، مانند استصحاب و غیر آن، تفاوتی نگذاشته است.

تسالم اخیر در اعتبار ادله ظنی، از طرح کردن مسأله‌ای دیگر هم نمایان است. این مسأله در ذیل مبحث انسداد آمده است. در آن جا این سؤال مطرح شد که آیا نتیجه دلیل انسداد، بنا بر تمام بودن مقدمات آن، حجیت ظن به حکم شرعی است، یا حجیت ظن به طریق حکم شرعی است، و یا هر دو؟ «هل قضیة المقدمات علی تقدیر سلامتها هی حجیة الظن بالواقع او بالطریق او بهما؟» (خراسانی، کفایه الاصول، ۱۴۱۷ ه.ق، ص ۳۱۵) حجیت ظن به طریق حکم شرعی همان حجیت ظن در مسأله اصولی است. (نائینی، فوائد الاصول، ۱۴۰۶ ه.ق، ج ۳، ص ۲۸۰) زیرا حجیت یا عدم حجیت طرق، مسأله‌ای اصولی است. با وجود مباحث دقیق و عمیقی که اصولیان در این مسأله دارند، تا آن جا که نگارنده می‌داند، کسی نگفته است احتمال حجیت ظن به طریق در مسأله، به دلیل اصولی بودن، باید کنار گذاشته شود.

اجتهاد و تقلید

تمامی مباحث گفته شده برای این است تا مجتهد با در اختیار داشتن قواعد و اصول مختلف بتواند بر اساس یک مبنایی به استنباط حکم شرعی فرعی بپردازد. و الا بدون این قواعد هیچ حکمی قابل استخراج نیست. همانگونه که گفته شد احکام میان عالم و جاهل مشترک است. پس شخص یا خودش مجتهد است و می‌تواند به استنباط حکم بپردازد و یا مجتهد نیست. در صورت دوم نیز دو حالت وجود دارد: یا از مقدار سطح علمی برخوردار است که بتواند به احتیاط عمل کند و قطعی خود را بری الذمه کند و یا خیر. و در جایی که توان عمل به احتیاط ندارد باید از مجتهد جامع شرایط تقلید کند.^۷

گشودن باب اجتهاد^۷

فقه شیعه به لحاظ تاریخ، خیزش‌ها و تحولات بسیاری را پشت سر گذاشته است. سرآغاز مهم‌ترین تحولات را می‌توان به عصر شیخ مفید، سید مرتضی و به‌ویژه شیخ طوسی بازگرداند. به کارگیری روش عقل‌گرایانه و استدلالی در استنباط احکام فقهی را اغلب به عنوان برجسته‌ترین دستاورد شیخ طوسی در تاریخ فقه شیعی می‌شناسند. پیش از شیخ طوسی روش حدیث‌گرایانه بر اندیشه فقهی شیعیان غالب بود. شیخ طوسی با گشودن باب اجتهاد در کتاب «المبسوط» به استنباط احکام از روایات بر اساس قواعد اصولی پرداخت و تأثیر عمیقی بر سیر تاریخی فقه شیعه گذاشت. تا پیش از شیخ طوسی دو جریان عمده در فقه غالب بودند؛ فقه اصحاب حدیث (شیخ کلینی، شیخ صدوق) فقه متکلمان (ابن ابی عقیل، شیخ مفید، سیدمرتضی). شیخ طوسی در فقه پلی میان این دو جریان زده و تحولی عظیم در فقه شیعی ایجاد کرد. «شیخ

مراحل مختلف یک حکم شرعی

۱- مرحله اقتضاء و شأنت، که همان مرحله مصلحت و مفسده است.

۲- مرحله انشاء، که همان وضع و جعل حکم است.

۳- مرحله فعلیات، که همان بعث و ابلاغ به مکلفین است.

۴- مرحله تنجز، که همان مرحله امتثال مکلف است.

در متن شیخ به مراحل اول و سوم اشاره شده است^۱ شیخ عمل به اماره از باب درک مصلحت سلوکیه را مبتنی بر وجوهی می‌داند: وجه اول این که:

طوسی، اولین بار به طور وسیع به تفریع و تطبیق فروع بر اصول پرداخت و فقه اجتهادی را عملاً به کار گرفت و به کمال رسانید. او هم از ظاهر احادیث و هم ادله عقلی استفاده برد و اجماع طائفه‌ی امامیه را مشروط بر کاشف بودن از قول معصوم معتبر دانسته و به آن استدلال کرد. مهم‌ترین منابع علوم نقلی (علوم حدیث، فقه و اصول، تفسیر و کلام) در شیعه از آثار و تألیفات شیخ طوسی است. روش او تا مدت‌ها بدون رقیب در میان فقهای شیعه به کار گرفته شد و حتی آرای فقهی او نیز مورد قبول علما بود.

با غلبه ی رویکرد شیخ و با حرمت بسیاری که شاگردان و معاصران او برایش قائل بودند، کسی جسارت مخالفت با نظریات او را نداشت، انگارنده: به نظر من بحث جرات مطرح نبود. بلکه شیخ توانست فقه و اصول را به حدی از تکامل برساند که تا بیش از یک قرن کشش فکری علما به حدی پرورش نیافته بود که بخواهند بر آن نقد بزنند و یا چیزی اضافه کنند! به گونه ای که برخی حکم به انسداد و توقف در تفکر اصولی در دوران پس از شیخ داده‌اند، تا اینکه ابن‌ادریس باب اعتراض بر او را گشود. «شیخ الطائفه طوسی جهش و تحولی شگرف در فقه امامیه به وجود آورد که آثار آن در تألیفات فقهای بعد از او تا امروز مشهود است و در عین حال، بنا به عواملی، روند تکاملی فقه شیعه مدتی پس از شیخ، دچار وقفه و رکود شد. یکی از عوامل مهم رکود نسبی فقه و اجتهاد پس از شیخ طوسی، جاذبه شخصیتی شیخ و نفوذ آرای وی در عمق ضمیر شاگردان و علمای پس از او محسوب می‌شود... اگر عظمت فقهایی چون شیخ طوسی، صاحب جواهر و شیخ انصاری موجب شود فقهای دیگر جرئت و جسارت اجتهاد و اظهار نظر در مقابل آرای آنان را پیدا نکنند مسلماً رکود، ایستایی و انسداد فقه را به دنبال خواهد داشت؛ انگارنده: به نظر من پس از علمای دوران تحول، خصوصاً شیخ انصاری و تا حدی آخوند خراسانی، این ایستایی حوزه های علمیه حاضر را در بر گرفته است که متأسفانه در پاره ای از موارد سلب اجتهاد از خود کرده اند! زیرا تمام توان فقها صرف فهم رأی پیشینیان می‌شود و کمتر به نوآوری و ابداع روش‌های جدید فقاقت و استنباط روی می‌آورند.» در پیشکسوت بودن شیخ طوسی در جمع بین اخبار متناقض و رفع اختلاف و تعارض از آنها و ایجاد سازگاری و توافق بین آنها تردیدی نیست. مهم‌ترین کتب فقهی او «النهایه فی مجرد الفقه»، «المبسوط الکبیر» و «الخلاص» در فقه تطبیقی بین مذاهب اسلامی است. او با تألیف کتاب‌هایی چون تهذیب و استبصار، مبسوط، نهاییه و خلاف، تاریخ فقه جعفری را دچار تحولی بنیادین کرد. کتاب خلاف، نوآوری در فقه تطبیقی و مقایسه‌ای دانسته شده است.

^۱ و أمّا القسم الثانی، فهو علی وجوه:

أحدها: أن يكون الحكم - مطلقاً - تابعاً لتلك الأمانة، بحيث لا يكون في حقّ الجاهل مع قطع النظر عن وجود هذه الأمانة و عددها حكم، فيكون الأحكام الواقعيّة مختصّة في الواقع بالعالَمين بها، و الجاهل مع قطع النظر عن قيام أمانة عنده على حكم

حکم به طور مطلق تابع آن اماره غیر علمی باشد، به طوری که در حق جاهل به واقع با قطع نظر از وجود این اماره غیر علمی و عدم آن، اصلاً حکمی نباشد. در نتیجه: احکام واقعی، (طبق این تقریر) در واقع به عالمین به آن (احکام واقعی) اختصاص دارد.

و اما جاهل با قطع نظر از قیام اماره نزد او، بر حکمی که عالمین دارند، حکمی ندارد (بلا تکلیف است) و یا (اگر تکلیفی دارد) حکمی است که خدای تعالی می‌داند، اماره به آن منتهی می‌گردد. البته این وجه (نبودن حکم در حق جاهل و اختصاص واقعیات به عالمین) از نظر اهل صواب که مخطئه هستند، همان تصویب باطل است، چرا که در اخبار متواتر آمده است که حکم میان عالمین و جاهلین مشترک است.

از نظر شیخ سبیت سه چهره دارد، از جمله: سبیت اشعری، سبیت معتزلی، مصلحت سلوکیه.

از نظر اشعری ها

باتوجه به مطلب مذکور از نظر اشعری ها تفاوتی میان افراد عالم و جاهل نسبت به احکام واقعی وجود دارد. اشاعره قائل اند که حکم واقعی خداوند با تمام مراتبش اختصاص به افراد عالم دارد و لکن افراد جاهل در واقع و لوح محفوظ محکوم به حکمی نیستند. به نظر اشعریها جاهل در هیچ یک از مراحل محکوم به آن حکم نمی‌باشد نه در مرحله اقتضاء نه در مرحله شأنیّت نه در مرحله فعلیت و نه در مرحله تنجز. به نظر آنها جاهل تابع تابع اماره است. اگر اماره بر وجوب قائم شد وظیفه جاهل وجوب است. و اگر اماره بر حرمت اقامه شد وظیفه او حرمت و اجتناب است. و لذا: با قیام اماره بر حکمی در آن حکم مصلحت ملزمه ایجاد شده و مکلف جاهل باید بدان عمل کند.

نظر امامیه (ضمن بیان اشکال)

نظر امامیه این است که: احکام واقعی تنها به افراد عالم اختصاص نداشته بلکه میان عالم و جاهل مشترک است.

نکته: به نظر ما وظیفه همگان اعم از عالم و جاهل تحصیل علم یا ظن به واقع است. و نظر اشاعره بر اساس مبنایی که ذکر کردیم باطل است به دلیل:

۱- احکام واقعی اختصاصی به عالمین ندارد بالاجماع.

۲- در اشتراک احکام میان عالم و جاهل اخباره متواتره وجود دارد.

العالمین. لا حکم له او محکوم بما يعلم الله أن الأماره تؤدی الیه. و هذا تصویب باطل عند أهل الصواب من المخطئه. و قد تواتر بوجود الحكم المشترك بین العالم و الجاهل الاخبار و الآثار.

تقسیمات احکام شرعی فرعی

این احکام بر سه قسم اند، از جمله:

- ۱- احکام فرعی‌ای که عقل عقلاء نیز در حکم به آن موافق شرع است مثل: حسن عدل و قبح ظلم.
- ۲- احکام فرعی شرعی‌ای که مستند به دلیل قاطع و جازم می‌باشند مثل: وجوب نماز، روزه، زکاة و ...
- ۳- احکام شرعیه ظاهریه‌ای که مستند به ظواهر و اصول هستند.

در قسم اول و دوم اجماع علماء بر صحت تخطئه و بطلان تصویب است لکن در قسم سوم اجماع بر صحت تصویب است. علت اجماع در قسم سوم این است که: حکم ظاهری با اختلاف استنباطات و استظهارات افراد تفاوت می‌کند. حکم به صحت تصویب در قسم سوم مشروط به نبود دلیل قاطع و جازم است و الا حق با تخطئه بوده و تصویب باطل می‌شود.

محل نزاع

نزاع در احکام فرعی شرعی‌ای است که، دلیل قاطع و جازم بر آنها وجود نداشته باشد. نظر علمای شیعه و برخی از علمای عامه این است که: خدای تعالی در هر واقعه‌ای دارای حکم معینی می‌باشد که تنها یک نفر مصیب به آن است و آراء دیگر خطاست و لکن معذورند و معاقب نمی‌باشند. و لکن غالب علمای اهل سنت معتقدند که: حکم خداوند تابع رأی و نظر مجتهد است و هر مجتهدی نیز رأیش مصاب است و این گونه نیست که خداوند در هر واقعه‌ای حکمی داشته باشد.

قائلین به نظر فوق در قولشان متفق و متحد نیستند و اقوال مختلف دارند که این‌ها خود بر دو دسته‌اند: برخی قائلند که، خداوند برای هر حکم معینی دلیل و اماره‌ای جعل فرموده است. برخی گفته‌اند که برای حکم خداوند دلیل لازم است که این دسته خود بر دو گروه‌اند. یک گروه معتقدند که، مجتهدین مکلف به اصابت به این دلیل حکم نیستند چرا که دلیل مذکور در نهایت خفا و پنهانی می‌باشد و لذا می‌گویند: «انَّ لِلْمَصِيبِ اجْران و لِلْمَخْطِئِ اجْران واحدا».

گروه دیگر نیز معتقدند که، در ابتدای امر مجتهد مکلف به دستیابی به دلیل حکم است، لکن پس از فحص و سیر در مظان ادله اگر ظن او در امری مستقر شد که در واقع آن دلیل منظور نمی‌باشد، و تکلیف او در واقع تغییر می‌کند و او مأمور به همان مضمونش می‌شود و لذا تکلیف اول ساقط گشته و به همین دلیل مجتهد مرتکب گناه نمی‌شود.

ادله بطلان تصویب از نظر علماء امامیه

امامیه سه دلیل بر بطلان ذکر می‌کنند: الف: دور، ب: اجماع، ج: اخبار متواتره.

علت بطلان تصویب این است که «مصوبه» متعلق علم و ظن را متأخر و متوقف بر آن دو می‌دانند. توضیح: علم و ظن از مقوله فعل نفس و مستلزم معلوم و مظنون هستند یعنی: متوقف بر این دو می‌باشند. به عبارت دیگر: تا معلوم و مظنون موجود نباشد علم به آنها تعلق نخواهد گرفت. پس معلوم و مظنون از حیث وجود بر علم و ظن حاصله در نفس متقدم هستند.

حال: اگر متعلق را (آن‌طور که مصوبه می‌گویند) متوقف و در نتیجه متأخر از علم بدانیم دور پیش می‌آید و دور هم باطل است. تمام علمای شیعه تصویب را باطل و مذهب صحیح را تخطئه می‌دانند. و لذا قائلند که: اگر مجتهد در دست‌یابی به واقع، مصیب و موفق بود دارای دو اجر است و آلا به خاطر زحمتش یک اجر به وی داده می‌شود.

سیر نظریه انسداد در اصول فقه

بی شک عده ای از علمای اهل سنت، به انسداد باب اجتهاد معتقد بوده اند؛ حال اعتقاد به این پدیده از چه زمانی و چرا شروع شده و ادله قائلان به آن و قلمرو و محدوده آن چیست، پرسش‌هایی است که در فصل سوم برخی از آنها را بررسی کرده و در اینجا برخی دیگر را مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

زمان پیدایش نظریه انسداد بر اساس زمان:

بین اهل تسنن خلافتی نیست که پدیده انسداد پس از دوران صحابه پیش آمده، ولی دیدگاه‌ها درباره زمان دقیق آن مختلف است: برخی زمان انسداد را بر محور سال و قرن و گروهی بر محور اشخاص قرار داده اند؛ در میان گروه نخست چند نظر است:

یکم) عده ای زمان انسداد را از پایان قرن دوم دانسته اند: «قَالَ بَكْرُ بْنُ الْعَلَاءِ الْقَشِيرِيُّ الْمَالِكِيُّ: لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَخْتَارَ بَعْدَ الْمَائِينَ مِنَ الْهَجْرَةِ». [اعلام الموقعين، محمد بن ابی بکر، (ابن قیّم الجوزیه)، ج ۲، ص ۲۷۶].

دوم) گروهی شروع انسداد را از نیمه قرن چهارم می‌دانند: «نَادَوْا بِسَدِّ بَابِ الْاجْتِهَادِ فِي مُنْتَصَفِ قَرْنِ الرَّابِعِ». [ارشاد النقاد، صنعانی، محمد بن اسماعیل، ص ۲۷].

سوم) دسته ای آغاز قرن ششم را زمان اعلام انسداد دانسته اند؛ در کتاب موسوعه فقهیه - که تحت اشراف وزارت اوقاف کویت منتشر شده - آمده است: «مَا أَهْلَ الْقُرْنِ السَّادِسِ الْهَجْرِيِّ حَتَّى نَادَى بَعْضُ الْعُلَمَاءِ بِإِقْفَالِ بَابِ الْاجْتِهَادِ». [موسوعه فقهیه، وزارت اوقاف و شئون اسلامیّه ج ۱، ص ۴۲].

گروهی که ملاک را اشخاص قرار داده اند نیز چند نظر دارند:

یکم) زمان انسداد اجتهاد، در هر یک از مذاهب چهارگانه پس از علامه نسفی،^۹ و انسداد اجتهاد مطلق بعد از ائمه اربعه است:

«قَالَ صَاحِبُ فَوَاتِحِ الرَّحْمَوْتِ: ثُمَّ إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ حَكَمَ بِوُجُوبِ الْخُلُوِّ مِنْ بَعْدِ الْعَلَمَةِ النَّسْفِيِّ وَ اخْتِمْ الْجَاهِدَ بِهِ وَ عَنَّا الْجَاهِدَ فِي الْمَذْهَبِ وَ أَمَّا الْجَاهِدُ الْمَطْلُوقُ فَقَالُوا: اخْتِمْ بِالْأئِمَّةِ الْأَرْبَعَةِ.» [ارشاد النقاد، صنعانی، محمد بن اسماعیل، ص ۲۷].

دوم) زمان انسداد پس از ابوحنیفه و ابویوسف و زفر بن هذیل و محمد بن حسن و حسن بن زیاد لؤلؤی است؛ ابن حزم وابن قیم جوزیه از قول طایفه ای نقل کرده اند:

«لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَخْتَارَ بَعْدَ أَبِي حَنِيفَةَ (۶) وَ أَبِي يَوْسُفَ (۷) وَ زُفَرِ بْنِ الْهَذِيلِ (۸) وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادِ اللَّؤْلُؤِيِّ (۹) وَ هَذَا قَوْلُ كَثِيرٍ مِنَ الْحَنْفِيَّةِ.»

ج) زمان انسداد پس از اوزاعی، سفیان ثوری، وکیع بن جراح و عبدالله مبارک است: «قَالَ الْآخَرُونَ: لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَخْتَارَ بَعْدَ الْأَوْزَاعِيِّ (۱۰) وَ سَفِيَانَ الثَّوْرِيِّ (۱۱) وَ وَكَيْعِ بْنِ الْجَرَّاحِ (۱۲) وَ عَبْدِ اللَّهِ الْمُبَارَكِ (۱۳).»^{۱۰}

^۹ ابوحفص، عمر بن محمد بن احمد بن اسماعیل نسفی، متولد «نَسَف» (شهری نزدیک سمرقند) عالم به تفسیر، تاریخ، ادبیات عرب و فقیه حنفی بود. او دارای حدود صد تألیف بوده است و از وی با عنوان مفتی ثقلین نیز نام برده اند. وی در سال ۵۳۷ در سمرقند درگذشت. (سیر اعلام النبلاء، ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، ج ۱۴، ص ۵۸۰).

^{۱۰} (۶). «نعمان بن ثابت» ابوحنیفه از مردم فارس ایران بود. وی پیشوای مذهب حنفی است. درباره او گفته اند: دانشمند بزرگ، مجتهد و امام اعظم است. وی نخستین کسی است که در فقه و رأی کتاب نوشته است. (اصحاب الفتا من الصحابة و التابعین، اندلسی، ابن حزم، ص ۲۱۱).

(۷). ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم بن حبیب انصاری کوفی، شاگرد ابوحنیفه و از پیروان او به شمار می آید. گفته شده است که او نخستین کسی است که به «قاضی القضاة» ملقب گردید. (الکنی و الالقاب، قمی، شیخ عباس، ج ۱، ص ۱۸۸).

(۸). زفر بن هذیل بن قیس عنبری، فقیه بزرگ و از اصحاب ابوحنیفه است؛ او نخست از اصحاب حدیث بود، آنگاه به جمع اهل رأی پیوست. وی می گفت: تا زمانی که نصی وجود دارد، به سراغ رأی نمی رویم؛ و هر گاه نصی به دست ما برسد نیز رأی و نظر خویش را رها می کنیم. (اعلام زرکلی، خیر الدین، ج ۳، ص ۴۵).

د) انسداد پس از شافعی رخ داده است: «وَقَالَتْ طَائِفَةٌ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَخْتَارَ بَعْدَ الشَّافِعِيِّ».^{۱۱}

بر اساس بررسی اقوال علما

نظریه دلیل انسداد تا به حال از منظرهای مختلف تقدیم حضور شد. اگر چه در مطلب دوم از فصل دوم در قسمت «د» سیر تطور علم اصول (در پاورقی) بیان شد اما در اینجا با توجه به زمان نزدیکی علما به عصر حیات معصوم (ع) موضوع انسداد را بررسی می‌کنیم.^{۱۲}

(۹). حسن بن زیاد لؤلؤی. ابن غزّی در دیوان الاسلام گفته است: لؤلؤی فقیه و دانشمند بزرگ و از اصحاب ابوحنیفه است. او در ارتباط با مذهب خویش کتاب‌هایی نوشته است. ذهبی نیز او را از مردان پاک، نیکوکار و از شخصیت‌های مهم اصحاب رأی می‌شمرد. (أصحاب الفتیاء من الصحابة و التابعین، همان، ص ۲۱۸).

(۱۰). ابومحمد عبدالرحمن بن عمرو، معروف به اوزاعی؛ ابن حبان در «الثقات» درباره او گفته است: وی از فقهای شام و قاریان و زاهدان آن دیار بود. ابن مبارک گفته است که اگر به من بگویند برای این امت کسی را (برای راهنمایی) برگزین! من ثوری و اوزاعی را بر می‌گزینم. و از میان دو نفر، اوزاعی را انتخاب می‌کنم. شافعی گفته است: من کسی را جز اوزاعی سراغ ندارم که فقه او به حدیثش شبیه تر باشد چرا که فقه او با حدیث بسیار آمیخته است (الثقات، محمد بن حبان، ج ۷، ص ۶۳؛ تهذیب التهذیب، عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، ج ۶، ص ۲۱۷).

(۱۱). درباره او گفته شد که یحیی بن معین کسی را در زمان خودش از نظر فقه و حدیث و زهد و هر فضیلت دیگر، بر سفیان ثوری مقدم نمی‌شمرد. از ابوداود نقل شده است که: هیچ‌گاه سفیان و شعبه در مسأله‌ای اختلاف پیدا نمی‌کردند، جز آنکه سفیان پیروز می‌شد. ابن حبان درباره او گفته است: وی از نظر فقه و ورع و درستی از بزرگان بوده است (تهذیب التهذیب، همان، ج ۴، ص ۱۰۱ و ۱۰۲).

(۱۲). درباره وکیع گفته اند: مردی است مورد اعتماد، حافظ، عابد و یکی از بزرگان نه گانه به شمار می‌رود. (تحریر تقریب التهذیب، بشار غواد معروف، شیخ شعیب ارزووط ج ۴، ص ۶۰).

عبدالله بن المبارک بن واضح مروزی؛ مجاهد، تاجر، شیخ الاسلام و عالم زمان خود بوده است؛ در حدیث، فقه و تاریخ عرب کتاب‌هایی نوشته است. او نخستین کسی است که در باب جهاد کتابی تألیف کرده است. (الاعلام زرکلی، همان، ج ۴، ص ۱۱۵؛ سیر اعلام النبلاء، همان، ج ۷، ص ۶۰۲).

^{۱۱} (۱۴). ابوعبدالله محمد بن ادريس بن عباس مطلبی، که نسب او با بنی هاشم و بنی امیه در جدّ اعلایشان عبد مناف به هم می‌رسد. چرا که وی از نوادگان مطلب بن عبد مناف است. شافعی یکی از چهار امام مذاهب اربعه است. در سال ۱۵۰ متولد و سال ۲۰۴ وفات یافته است. (الکنی و الألقاب، همان، ج ۲، ص ۳۴۷).

^{۱۲} مسأله حجیت خبر واحد از مسائل مهم علم اصول به شمار می‌رود. در بین علمای اصول کمتر کسی پیدا می‌شود که خبر واحد را در فقه حجت نداند. مخالفت سید مرتضی، ابن‌ادريس و قاضی ابن‌براج و بعضی با حجیت خبر واحد (که به تبع آن بحث حجیت مطلق ظن یا ظن خاص پیش می‌آید) نیز هیچ‌گاه جامه عمل نپوشیده، این بزرگان نیز در مقام عمل به این اخبار ملتزم شده‌اند (مظفر، ۱۳۷۵، ۲: ۸۸).

با وجود تمام تلاش‌هایی که علمای اصول در این موضوع بکار بسته‌اند، لکن هنوز موضوع «حجیت خبر واحد در غیر فقه» یا اصلاً مطرح نشده است و یا در خلال بحث‌هایی همچون انسداد، استطراداً مورد بحث قرار گرفته است.

اگر چه برخی از علما به صراحت در خصوص انسداد بحث نکردند اما همه آنها در خصوص حجیت خبر واحد و ظن بحث کردند که موضوع بحث ما در دل آن جای دارد. حال ما در اینجا این موضوع را با توجه به قدمت زمانی به چهار گروه تقسیم می‌کنیم. ۱. قدما و موسسین علم اصول ۲. دوره تحول علم اصول ۳. دوره شاگردان دوران تحول ۴. دوره شاگردان شاگردان دوران تحول.

همانگونه که در گذشته گفته شد، شیعه به دلیل دسترسی به معصومین (ع) نیاز به تدوین علم اصول پیدا نکرد و اهل سنت جلوتر از شیعه در این زمینه به تدوین کتاب پرداخت. لذا با توجه به مباحث گفته شده در «سیر تطور علم اصول» از ذکر دوباره پرهیز می‌شود اما با دسته بندی دیگر موضوع «باب انسداد» بر اساس قدمت نظرات علما بررسی می‌شود.^{۱۳}

بررسی اقوال قدما و موسسین

در این میان علما بزرگی همچون سید مرتضی علم الهدی (۳۵۵-۴۳۶ق)^{۱۴}، ابن زهره (۵۵۸-۵۸۵ق)^{۱۵}، شیخ طوسی (۴۶۰-۳۸۵ق)^{۱۶}، محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ق)^{۱۷} و علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ق)^{۱۸} به چشم می‌خورند که تاسیس کنندگان علم اصول بودند که به طور تقریب تا قرن ۱۲ قمری نظرات این بزرگواران تعیین کننده احکام شرعی بوده است.

^{۱۳} پردازش نظریه همه علما بسیار طولانی می‌شود. بنابراین ما فقط به مشهورترین آنها می‌پردازیم.

^{۱۴} ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی، مشهور به سید (شریف، شیخ) مرتضی علم الهدی، (۳۵۵هـ / ۹۶۵ م. - ۴۳۶هـ / ۱۰۴۴ م.) از فقیهان برجسته شیعه است. او برادر سید رضی -گردآور نهج البلاغه- و از شاگردان شیخ مفید و شیخ صدوق بوده است. او در بغداد متولد شد و در همان جا فوت کرد. پیکر او در کربلا در جوار مزار حسین بن علی دفن است.

^{۱۵} ابوالمکارم عزالدین حمزه بن علی بن زهره معروف به ابن زهره، فقیه، اصولی، متکلم و نحوی، یکی از علمای بزرگ شیعه در قرن ششم هجری قمری است.

^{۱۶} محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی، شیخ الطایفه و شیخ، از علمای ایرانی شیعه در قرون چهارم و پنجم هجری قمری بود. او معاصر سلطان محمود غزنوی، حکومت آل بویه، شیخ صدوق، فردوسی، شیخ مفید، ابن سینا، ابوریحان بیرونی و سید مرتضی بوده است.

به نوشته ابوالقاسم گرچی، شیخ طوسی توانست مکتب اجتهادی فقه جعفری را در برابر مکاتب فقهی اهل سنت به استقلال برساند و آن را کامل کند. دستاوردهای علمی وی در علم حدیث، رجال، اصول، فقه، کلام و تفسیر شیعه چنان بود که علمای بعدی از جمله علامه حلی وی را رئیس طایفه شیعه نامیده‌اند.

^{۱۷} ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلی فقیه، اصولی و شاعر بزرگ شیعی و مشهور به محقق حلی و محقق اول در سال ۶۰۲ در حله به دنیا آمد. وی یکی از بزرگترین و نامورترین فقیهان عصر خویش و دارای عظمت و اعتبار خاص در میان مجتهدان می‌باشد، به حدی که وقتی کلمه «محقق» را بدون قرینه و نشانه‌ای در میان فقها ذکر می‌کنند، شخصیت تحقیقی و علمی او مورد نظر است.

^{۱۸} ابومنصور جمال‌الدین، حسن بن یوسف بن مطهر حلی معروف به علامه حلی، از علمای اصولی شیعیان در قرن هفتم و هشتم قمری بود. پس از مرگ محقق حلی در سال ۶۷۶ قمری که مرجعیت شیعیان را برعهده داشت، شاگردان وی و دانشمندان حله پس از جستجوی

۱. سید مرتضی:

نظریه انفتاح باب علم به احکام شرعی، از دیدگاه «سید مرتضی» و پیروان او که به آن‌ها «انفتاحیون حقیقی» می‌گویند این است که نسبت به بیشتر احکام شرعی، باب علم باز است.

بررسی ادله سید مرتضی (ره)

چنان‌که اشاره شد، در مسأله مورد بحث، تنها سید مرتضی (ره) به اقامه دلیل پرداخته است. دیگران چه موافق، چه مخالف، شاید به علت وضوح مطلب نزد خود، نیازی به اقامه دلیل نمی‌دیده‌اند. در مقام بررسی ادله سید مرتضی، به نظر می‌رسد این ادله نمی‌تواند مدعای ایشان را ثابت کند؛ که به بررسی آن می‌پردازیم:

دلیل اول وی علم آور بودن همه ادله در اصول فقه است. بنیان این دلیل با نگاهی به متن مباحث اصولی، فرو می‌ریزد. برای مثال، مباحث گسترده الفاظ در علم اصول غالباً برای این است که صغریات حجیت ظواهر الفاظ، طی آن تدوین و سازمان‌دهی شود. مفاد کلی این صغریات این است که فلان لفظ در فلان معنا ظهور دارد؛ مثلاً صیغه امر ظهور در وجوب دارد. معنای ظهور در پیش‌فرض‌های دانشمندان اصولی، تعیین مراد متکلم از لفظ، به ظن نوعی است. اصطلاح «ظاهر» در مقابل «نص» همین است. در بیان این اصطلاح اختلاف وجود دارد، ولی در این امر اختلافی وجود ندارد که ظن به مراد متکلم - هر چند با شرایط خاص - یکی از مصادیق آن است. (علم الهدی^{۱۹}، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۳۲۹؛ طوسی^{۲۰}، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۱، ص ۴۰۷ و ۴۰۸؛ علامه حلی^{۲۱}، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۶۵؛ بهائی^{۲۲}، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴) بنابراین دلیلی که در اصول در این بخش اقامه می‌شود که «مراد از فلان لفظ، فلان معناست»، موجب یقین به این گزاره نمی‌شود، بلکه ظن نسبت به آن را در پی می‌آورد. البته در حجیت این ظن به بنای عقلا، کسی از اصولیان تردید نکرده است. شاید مسلم بودن اعتبار این ظن، موجب غفلت از ظنی بودن آن گشته است.

دلیل دوم سید مرتضی عدم دلیل قطعی تبعیدی بر عمل به ظن در اصول فقه است. قضاوت درباره این دلیل نمی‌تواند به صورت کلی باشد. باید در هر مورد در ادله حجیت دقت کرد که آیا شامل مسائل اصولی هم می‌شود یا خیر؟ قبلاً، به این

فردی که شایستگی زعامت و مرجعیت شیعیان را داشته باشد علامه حلی را برای این امر مهم مناسب یافتند و او در ۲۸ سالگی زعامت و مرجعیت شیعیان را بر عهده گرفت. مرتضی مطهری او را اولین کسی می‌داند که از کلمه «مجتهد» در فقه شیعه استفاده کرده‌است.

^{۱۹} علم الهدی، سید مرتضی: الذریعة الی اصول الشریعة، دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۶.

^{۲۰} طوسی، محمد بن حسن: عدة الاصول، تصحیح محمد رضا انصاری قمی، قم، ۱۴۱۷ ه.ق.

^{۲۱} حلی، علامه حسن بن یوسف: مبادئ الوصول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ه.ق.

^{۲۲} بهائی، محمد(شیخ بهایی): زبده الاصول، مرصاد، قم، ۱۳۸۱.

بحث اصولی‌ها درباره دلیل انسداد اشاره شد که آیا نتیجه آن حجیت ظن به طریق است یا حجیت ظن به حکم یا هر دو. گفتیم حجیت ظن به طریق همان حجیت ظن در مسأله اصولی است.

دلیل سوم که شاید مراد سید مرتضی هم از آن مؤید باشد نه دلیل، عدم ادعای تصویب در آرای اصولی است. وجه اثبات مدعا به این نکته، در این است که خاستگاه قول به تصویب، ظن مجتهد به حکم شرعی است. از آن‌جا که در مباحث اصولی چنین خواست گاهی وجود ندارد، قول به تصویب راه نیافته است. نتیجه گرفته می‌شود که در اصول فقه، ظن راه ندارد. به نظر می‌رسد این نکته به هیچ وجه نمی‌تواند مدعای سید مرتضی (ره) را اثبات کند. زیرا اولاً، جدلی است و ارزش برهانی برای باورمندان به مبنای صحیح تخطئه را ندارد. ثانیاً، عدم طرح قول به تصویب در مسائل اصولی، دلیل عدم امکان طرح آن نیست. ثالثاً، ممکن است ادله تصویب در نظر باورمندان به آن، در حد احکام فقهی، توان اثبات داشته باشد؛ اما در ابعاد گسترده‌تر از آن، قاصر باشد. به عبارت دیگر، ملاک ادله تصویب فقط ظنی بودن مسأله نیست، بلکه فقهی بودن آن هم دخیل است. بنابراین مسأله اصولی هر چند مظنون باشد، در نظر طرفداران تصویب، مشمول ادله تصویب نیست.

بررسی مسأله با توجه به ماهیت مسائل اصولی

تا این‌جا و در حد نقد ادله سید مرتضی (ره)، نتیجه حاصل این است که باید به ادله حجیت نگاه کرد تا معلوم شود ظن اصولی را هم، مانند ظن فقهی شامل می‌شود یا خیر؟ اما پرسش قابل طرح این است که آیا یک ملاک فراگیر برای شمول یا عدم شمول ادله حجیت ظن نسبت به مسائل اصولی می‌توان سراغ گرفت یا خیر؟ منطقی این است که ماهیت مسائل اصول فقهی را در مقایسه با ماهیت مسائل فقهی واکاوی کنیم. در این‌جا که مسائل فقهی از اعتباریات است و امر آن یکسره به دست اعتبارکننده آن - در این‌جا شارع مقدس - است، نمی‌توان تردید کرد؛ یا دست کم در این‌جا برای ما مفروض و مسلّم انگاشته می‌شود. اما در مسائل اصول فقه، رد پای از امکان راه یافتن به پاسخ از این راه، در سخن سید مرتضی یافت می‌شود. وی در دلیل اول خود، مسائل اصول فقهی را به مسائل کلامی - که از آن به اعتقادی یاد می‌کند - تشبیه کرده است. (علم الهدی، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۲۵) ادله تعبد به ظنون، از آن جهت در مسائل کلامی راه ندارد که این ادله به بایدها و نیاید‌های اعتباری مربوط است که امر اثبات و نفی آن در دست مصدر اعتبار آن قرار دارد. اما مسائل کلامی که گزاره‌های آن از قبیل «هست و نیست» و ناظر به واقعیت خارجی است، در قلمرو ادله تعبدی قرار نمی‌گیرد. بنابراین، این مسأله مهم رخ می‌نماید که آیا گزاره‌های اصولی، همچون گزاره‌های فقهی، اعتباری و از قبیل باید و نبایدهاست، یا گزاره‌هایی حقیقی و ناظر به پدیده‌های تکوینی و از قبیل «هست و نیست» می‌باشد؟

بحث اعتباری بودن مباحث اصولی، در سخن برخی از اصولی‌های متأخر که توجه بیش‌تری به تفاوت ادراکات اعتباری و حقیقی داشته‌اند، قابل ردیابی است. (صرّامی، سیف الله: منابع قانونگذاری در حکومت اسلامی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۲). از برخی سخنان علامه طباطبایی (ره) که مبتکر تنظیم و تعمیق مبحث اعتباریات در فلسفه اسلامی است، اعتباری بودن همه مباحث اصول فقه قابل برداشت است. (همان ص ۲۴۶) برخی از معاصران اهل نظر نیز با اشاره به ماهیت مباحث اصولی در بخش‌های مختلف، اعتباری بودن علم اصول را جای تردید ندانسته‌اند: «بخش عمده‌ای از مسائل اصولی که به دلالت

مربوط می‌شود، اعتبارات صرف است. بخش دیگری از مباحث اصولی نظیر وجوب مقدمه در محدوده عرف عام و بخش دیگری از مسائل آن، نظیر مسأله «امر به شیء مقتضی نهی از ضد آن است» در قلمرو عرف شرعی است؛ البته اگر این مسأله اخیر را به عرف عام مربوط ندانیم. از این رو در اعتباری بودن علم اصول جای تردید نیست. («مددی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۳)

ایشان، همچنین در یک تقسیم‌بندی ابتکاری، محورهای اساسی علم اصول را در پنج محور خلاصه کرده‌اند: «۱. اعتبارات قانونی؛ ۲. مصادر تشریح؛ ۳. طرق رسیدن به مصادر تشریح؛ ۴. ظهورات لفظی؛ و ۵. اصول عملی» (همان، ص ۷۴ و ۷۵)

مشکل این است که همه مباحث اصول فقه را نمی‌توان اعتباری دانست. برخی از بخش‌ها، به ویژه با قلمرو وسیعی که در سخن دوم برای محورهای مباحث اصولی ذکر کرده‌اند، به هیچ معنایی اعتباری قلمداد نمی‌شود. برای مثال، اهم مباحث محور اول را چنین شمارش کرده‌اند: «حقیقت اعتبارات، ماهیت اعتبارات شرعی، آثار و احکامی که بر این اعتبارات مترتب می‌گردد، جمع متمائین...» (مددی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۷۵) این مباحث درباره اعتباریات است؛ اما خود، ماهیت اعتباری ندارد. از این روشن‌تر محور دوم است که چنین توضیح داده شده است: محور دوم مربوط به حجج و مصادر تشریح است. برخی از پرسش‌هایی که در این محور بررسی می‌شود، بدین شرح است: مصادر تشریح در اسلام چیست؟ حقیقت کتاب چیست؟ حدود کتاب چیست؟ حقیقت و حدود سنت کدام است؟ و... (همان، ص ۷۵ و ۷۶) این‌ها مباحث حقیقی درباره حقایقی همچون قرآن و سنت است.

به نظر می‌رسد، اصول فقه به عنوان یک واقعیت و خارج از حصار برخی از تعریف‌ها و ترسیم‌هایی که برای مباحث آن می‌شود، هم شامل مباحث حقیقی است و هم مباحث اعتباری را در بر می‌گیرد. مراد از اعتباری، در این اظهار نظر، مباحثی است که تابع جعل و قرارداد یک مصدر مفروض است؛ مانند احکام شرعی که تعیین آن‌ها تابع جعل شارع است. مباحث حجج و اصول عملیه که آن‌ها نیز حجت بر وظایف عملی را مشخص می‌کنند، بر این اساس، مباحث اعتباری خواهند بود. اما مباحثی همچون احکام عقلی قطع، و جمع بین حکم واقعی و ظاهری، اعتباری نیست. در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که در مباحث اعتباری، امکان اعتبار دادن به ادله ظنی وجود دارد. اما در مباحث حقیقی، همچون مباحث کلامی در اصول دین، اعتبار دادن و حجت کردن، معنای محصلی ندارد.

بنابراین، نتیجه‌نهایی این خواهد بود که در بخش اعتباریات دانش اصول، امکان تمسک به ادله ظنی وجود دارد. در این بخش باید به ادله حجیت این ادله ظنی مراجعه کرد. در صورتی که ادله حجیت آن‌ها شامل مسائل اصولی هم بشود، در اصول فقه هم قابل تمسک خواهد بود. مثلاً ادله حجیت خبر واحد را باید مورد بازخوانی قرار داد که آیا همه یا برخی از آن‌ها می‌تواند برای اثبات مسائل اصولی هم به کار آید یا خیر؟

آقای اشتهاوردی می گوید: «اینکه ادعای انسداد پس از زمان «سید مرتضی» و یا افتتاح آن در زمان خود یا قبل از او باشد، ثمره ای ندارد، اگر افتتاحی یا انسدادی بودن از زمان پیامبر (ص) شروع می شد تا الان و فرقی نمی کند. اما آنچه بر حجیت آن اقامه کرده اند دلیل عقلی است...» (تقریرات فی اصول الفقه - الشیخ علی الاشتهاردی ص ۲۷۷) ۳۳

مرحوم شیخ طوسی در عده [العدة فی أصول الفقه، ج ۱، ص: ۱۲۶] «أن خبر ... جاز العمل به. و الذی یدل علی ذلك: إجماع الفرقة المحقة» می فرماید: فرقه محققه در عمل به خبر واحد، اجماع دارند. و در جای دیگری از عده می فرماید: «بنای اصحاب بر این است که اگر اخبار ثقات با روایات و فتاوی امامیه معارض نباشد، به آن اخذ کنند.» [العدة فی أصول الفقه، ج ۱، ص ۱۴۹] «و إن لم یکن هناک ما یوجب إطراح خبره...» [معمولاً متأخرین از ایشان نیز این مطلب را تلقی به قبول کرده و در آن مناقشه نکرده اند. ما از این طریق می توانیم حجیت قول عادل و ثقات غیر امامی را بپذیریم؛ در نتیجه از نظر ادله شرعیه خبر واحد در احکام در صورتی که اطمینان بر خلاف نباشد حجت است، حتی اگر اطمینان آور نباشد.] صوم ۲ درس ۱۴۱]

شیخ طوسی نیز همنوا با مشهور است.

ابن زهره:

ایشان در خصوص موضوع ظن و عمل به آن یک نظر قاطع و کلی دارد و در کتاب (غنیة النزوع، ابن زهره الهلابی، ص ۶۹): خود اینگونه می گوید:

اگر قطع امکان پذیر نباشد، ظن در جای خود مورد پذیرش خواهد بود، و جایز نیست که خود را به تفکر با امکان معرفت محصور کند، و نه شهود با امکان حدس زدن، بنابراین کسی که این کار را انجام دهد، دارای خصوصیات کاذب خواهد بود، و اگر او جهت خود را به سمت قبله بکشد، زیرا او به صورت مرتب عمل نکرده است، باید تقسیم شود. هر کس با ظن رفت، آنگاه برای او روشن شد که جهتش به جهت دیگری غیر از قبله است و او اگر زمان هنوز مانده بود، نماز را تکرار می کرد و اگر از آن خارج می شد، دیگر برنگشت، جز اینکه قبله لازم بود، پس باید در هر

۳۳ ولذا ترى الحسن بن علي بن أبي عقيل ومن كان في عصره من الفقهاء الامامية كثيرا ما يفتون بالعام أو المطلق مع أن له مخصصا أو مقيدا في الاخبار ، فإن عذرهم ما ذكرنا من عدم تدوين الاخبار في أمثال زمانه مجتمعة كما جمعت بحمد الله في عصرنا من بعد زمن الشيخ أبي جعفر الطوسي . فتحصل : أن دعوى الانسداد بعد زمن السيد والانفتاح زمانه أو قبله لا وجه لها ، فإن كان منفتحاً كان كذلك دائما ، وإن كان منسداً كان كذلك من زمن النبي صلى الله عليه وآله ، فلا فرق في الانفتاح وعدمه بين الأزمنة . فالتحقيق أن يقال : إن جميع الأدلة التي أقاموها للحجية ترجع إلى بناء العقلاء ، فإن آية النبأ دالة على المنع عن العمل بخبر الفاسق بحيث لو لم تمنع عنه لكان العقلاء عاملين به أيضا . وكذا آية النفر في مقام بيان وجوب التعلم لا وجوب العمل ...

اشکال: قیاس خبر واحد با متواترات^{۲۶} مع الفارق است؛ زیرا متواترات اگر چه مفید یقین منطقی نیستند، لکن از آنجائی که یقین حاصل از آنها خیلی نزدیک به یقین منطقی است، به طوری که عرف بین آن دو هیچ فرقی نمی گذارد، حکم یقین منطقی را دارد و لذا حجیت متواترات مثل یقین منطقی مطابق اصل اولی است. لکن اخبار آحاد از آنجائی که با یقین منطقی فاصله معناداری دارند، حجیت شان مطابق اصل اولی نیست، بلکه حجیت آنها، دلیل مستقلى - و لو سیره - را می طلبد و در اینجاست که بحث جعل حجیت خبر واحد پیش می آید، به دنبال آن این بحث مطرح می شود که آیا باید دارای اثر شرعی باشد (کما علیه اکثر الاصولیین = همچنان که اکثر اصولیین گفته اند) یا نیازی به اثر شرعی نیست؟

پاسخ علامه حلی: این اشکال مبتنی بر مبنای «منجزیت و معذرت» در حجیت خبر واحد است، ولی بر مبنای کاشفیت و طریقت - یعنی اینکه شارع مقدس کاشف ناقص را به عنوان کاشف تام معتبر می داند - وارد نیست؛ زیرا وقتی شارع می فرماید چیزی را که علم نیست، به منزله علم قرار بده، یعنی اگر به آن علم داشتی، چگونه با آن برخورد می کردی، الآن نیز همان گونه با آن برخورد کن. پس همان طور که وقتی به چیزی علم داری، لازم نیست اثر شرعی داشته باشد، در خبر واحد نیز نیاز به اثر شرعی وجود ندارد (خوئی، «مصباح الاصول»، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۸۱).

تا اینجا به طور فشرده نظر برخی از اصولیین قدیم و به عبارتی موسسین علم «اصول فقه» را گفتیم. اگر چه بررسی همین موضوع با توجه به مطلب علمای علم اصول از دیدگاه موسسین خود می تواند یک کتاب مفصل باشد. به عبارتی مطالب این مطلب که در چهار بخش می باشد، این قابلیت را دارد که هر کدام یک کتاب مستقل یا یک دوره چند جلدی باشد.

نتیجه گیری:

همانگونه که پیشتر گفتیم موضوع انسداد یک بحث عقلی است. شیخ در فرائد الاصول [ج ۱ ص ۱۷۵] برای اثبات «حجیت مطلق ظن» دلالتی می آورد که دلیل چهارم عقلی معروف به دلیل انسداد است [همان ص ۱۸۳]. آخوند هم همین رویه را در کفایه [ص ۳۵۶ تا ۳۶۱] پی میگیرد. شیخ برای اثبات مقدمات دلیل انسداد چهار مقدمه و شش بحث مستقل (امر اول تا ششم) را مطرح می کند [از صفحه ۲۱۲ تا ۳۰۶] ولی آخوند پنج مقدمه را بیان میکند و در پنج صفحه موضوع را جمع می کند. در بین علما هیچ کدام دقیق تر و جامع تر از شیخ به بحث انسداد و اشکالات و رد عدیده آن نپرداخته

۱۴۰۹، ۲۷: ۸۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۵۲). در این روایت قیدی وجود ندارد تا به خاطر آن، حجیت اخبار را به احکام شرعیه اختصاص دهیم. بلکه قرینه بر عموم نیز داریم؛ زیرا امام (ع) می فرماید: زمان سختی می رسد که مردم فقط با این نوشته ها انس می گیرند. پرواضح است چیزی که مردم در آینده به آن احتیاج پیدا کرده، بدان انس خواهند گرفت، فقط احکام شرعیه نیستند، اگر نگوییم احکام خارج از محل بحث هستند؛ زیرا مردم به امثال مسائل عقاید و تفسیر بیشتر انس می گیرند. نتیجه اینکه هر چهار دسته از روایات، مطلق بوده، منحصر کردن آنها در احکام شرعی هیچ وجهی ندارد.

^{۲۶} متواتر عبارت از خبری است که از خبر واحد بیشتر است ولی به حد اجماع نرسیده و آن قدر نقل شده است که مفید علم است.

است. و لذا پردازش، شرح و ایجاد فروعات دیگر بر این مطلب مفصل شیخ می تواند عنوان تحقیق بعدی و توسعه ای این رساله باشد.

یک نکته حائز اهمیت است که این دو بزرگوار قبل از ورود در بحث ظن مطلق بطور مفصل ادله حجیت خبر واحد را آورده و حجیت آن را اثبات کرده اند (به عنوان ظن خاص) و در ادامه دنبال این هستند که آیا در زمانی که قطع نداشته باشیم، می تواند به ظن مطلق رجوع کنیم و برای ما حجیت باشد؟

با بررسی مفصل (به حسب وسع. و الا تحقیق در این زمینه همچنان جاری است) و بیان ده ها موضوع اصلی و فرعی در خصوص موضوع انسداد برای یافتن حکم شرعی نیازمند دلیل هستیم تا برئ الذمه شویم. در صورت فقد دلیل قطعی ظن قائم مقام آن می شود. در محل خود ثابت شد که ظن خاص مورد توجه همه عقلای عالم است اما ظن عام (مطلق ظن) اختلافی بود. انسدادیون با طرح پنج مقدمه در صدد بودند تا با ظن مطلق معامله قطع کنند. اما ما (همچنین قول مشهور) قائل شدیم به اینکه ظن مطلق پس از فحص و تحقیق تکلیف آن معلوم می شود که هر کدام جایگاه و مقام خود را خواهد داشت. بطور مثال در فحص و بررسی به شواهد و قرائنی که مثبت آن باشند می رسیم که در این صورت ظن مطلق محفوظ به قرینه برای ما حجیت می شود یا بقول مرحوم آخوند برای ما «منجزیت» می آورد.

در غیر اینصورت ملحق به شک می شود و نوبت مراجعه به اصول عملیه می رسد که باز به مقتضای حالات شک یکی از اصول عملیه کاربرد پیدا خواهد کرد.

اما به نظر می رسد که این موضوع باید تخصصی تر بحث شود. بطور مثال مسائل اعتقادی، احکام و روابط فردی، احکام و روابط اجتماعی می تواند با هم فرق داشته باشد یا اینکه حساسیت ما در استنباط هر سه یکی است؟

در امور اجتماعی و بین المللی موارد مختلف آن می تواند فرق داشته باشد یا اینکه باز هم یکی است؟

فهرست منابع و مآخذ:

۱. قرآن کریم
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، چاپ نهم، ۱۴۲۵ ه. ق
۳. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، ج ۱، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ق
۴. آشتیانی، محمدحسین (۱۴۰۲ق)، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۵. اصفهانی، محمدحسین (بی تا)، حاشیه المکاسب، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه
۶. ایازی، تحقیق سید محمد علی، تفسیر القرآن المجید، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۷. اندلسی، ابن حزم، اصحاب الفتيا من الصحابة و التابعين، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق، چاپ اول.
۸. امین سید محسن، اعیان الشیعه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۹. انصاری، شیخ مرتضی: فرائد الاصول، مجمع الفکر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷
۱۰. انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، (رسائل)، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. اصفهانی، محمد حسین (کمپانی)، نهایت الدرایه فی شرح الکفایه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
۱۲. اصفهانی، شیخ محمد تقی، هداية المسترشدين فی شرح معالم الدين، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.
۱۳. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵)؛ عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم، دار سیدالشهداء للنشر.
۱۴. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)؛ النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق طناحی، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۱۵. انصاری، مرتضی (۱۴۱۶)؛ فرائد الأصول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)؛ مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق داوودی، بیروت-دمشق، دارالقلم-الدارالشامیة.
۱۷. بشار غواد معروف، شیخ شعیب ارنووط، تحریر تقریب التهذیب، مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ اول.
۱۸. بروجردی، حسین، تقریرات منتظری، حسین علی، نهایه الاصول، نشر تفکر، تهران، چاپ: اول، ۱۴۱۵ ق
۱۹. بهائی، محمد (شیخ بهائی)؛ زبده الاصول، مرصاد، قم، ۱۳۸۱.
۲۰. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵)؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. بحرانی، یوسف، الحدائق الناظرة فی احادیث العترة الطاهرة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳.
- ۲۲.
۲۳. بروجردی، سید حسین (۱۴۱۵)؛ نهایة الأصول، بی جا، نشر تفکر
۲۴. بروجردی، محمد تقی (تقریرات آیت الله آقا ضیاء عراقی)، نهایة الافکار، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۲۵. پژوهش و حوزه، ۱۳۸۵ جایگاه ادراکات حقیقی و اعتباری در علم اصول فقه نزد علامه طباطبایی، شماره ۲۸۲۷.
۲۶. التونی الفاضل، الوافیة،
۲۷. جزایری، محمد جعفر (۱۴۱۵)؛ منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة، قم، موسسه دارالکتاب.
۲۸. جزایری، سید محمد جعفر، منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه، قم، مطبعة خیام، بی تا.
۲۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۲)، دانشنامه حقوقی، تهران: امیر کبیر

۳۰. حائری یزدی، عبدالکریم، درر الفوائد (طبع جدید)، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين قم، چاپ ششم، ۱۴۱۸ ق.
۳۱. حکیم، محمد تقی (۱۹۷۹م)، الاصول العامه للفقہ المقارن، بیروت: مؤسسه آل بیت (ع).
۳۲. حسنی، سید محمدرضا، و علی پور، مهدی) به کوشش: جایگاه شناسی علم اصول، مرکز مدیریت حوزه علمیه، قم، ۱۳۸۵.
۳۳. حلّی، علامه حسن بن یوسف: مبادئ الوصول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴.ق.
۳۴. حلّی، محقق، جعفر بن حسن: معارج الاصول، آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۳.ق.
۳۵. حکیم، سید محسن طباطبائی، -حقائق الاصول، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.
۳۶. حلّی، جمال الدین حسن بن یوسف، مبادئ الوصول الى علم الاصول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳۷. حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، المعتمد فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سیدالشهداء، ۱۳۶۴.
۳۸. حلّی، محقق (۱۴۱۴)؛ المسلك فی أصول الدین و الرسالة الماتعیة، تحقیق رضا استادی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة.
۳۹. منتقى الاصول، حکیم، سید عبدالصاحب (تقریرات آیت الله روحانی)، قم، الهادی، ۱۴۱۶ ق.
۴۰. حائری، عبدالکریم (بی تا)؛ درر الفوائد، قم، چاپخانه مهر
۴۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۳)؛ الفوائد الطوسیة، تحقیق سید مهدی لاجوردی قم، المطبعة العلمیة
۴۲. حلّی ابوالصلاح، تقی بن نجم (۱۴۰۴)؛ تقریب المعارف، قم، نشر الهادی
۴۳. حکیم، محمد تقی، الاصول العامه للفقہ المقارن، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۹۷۹ م.
۴۴. حکیم، محمد تقی، الاصول العامه للفقہ المقارن، مؤسسه آل البيت، ۱۳۹۰ ق، چاپ دوم.
۴۵. حسینی قائم مقامی، عباس (۱۳۷۸)، کاوشهای فقهی، تهران: امیر کبیر
۴۶. خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، (مباحث حجج و امارات)، ج ۱، مکتبه الداوری، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق
۴۷. خمینی، روح الله (بی تا)، الاجتهاد و التقليد، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
۴۸. خراسانی، محمد کاظم (آخوند): کفایة الاصول، آل البيت (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷.ق.
۴۹. تحریرات فی الاصول، خمینی، سید مصطفی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
۵۰. خراسانی، شیخ محمد کاظم، کفایة الاصول، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹. ه. ق.
۵۱. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹)، کفایة الاصول، قم، مؤسسه آل البيت.:
۵۲. خمینی، روح الله (۱۴۲۳)؛ تهذیب الاصول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.:
۵۳. خمینی، روح الله، انوار الهدایة فی التعلیق علی الکفایة تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲.